

حسین بن علی

الصلوات علیک یا

فتنه

رقیه ندیری

کتاب را باز می‌کنم و کلماتی مثل سبط اکبر، تقی، زکی، امیر، حجت، مجتبی و... پیش چشم می‌درخشد.

آرام زمزمه می‌کنم سلام بر نواده بهترین خلق آفرینش. سلام بر کسی که پدرش اولین مسلمان، مادرش بانوی برگزیده خدا و خودش آقای جوانان بهشت است. سلام بر او که یک عمویش جعفر طیار است و عموی دیگرش حمزه سیدالشهدا. سلام بر پیشوایی که سوز دردهایش سکوت بقیع را سنگین تر می‌کند.

وقتی در میان ما به امامت ایستاد مردم روزگارش زندگی را خوش تر داشتند و او را در بی‌کسی رها کردند تا صلح با معاویه مانند خار در چشمش فرو رفت. معاویه به این رضایت نداد و چند صبحی که گذشت کسی را به روم فرستاد که از پادشاه آن سرزمین زهری کشنده بگیرد.

وقتی پادشاه از دادن زهر سر باز زد، معاویه به او قول داد: به جز مردی که در تهممه شورش کرده و پیروان کتاب‌های مقدس را تهدید می‌کند، کسی را نخواهد کشت. وقتی زهر را آوردند آن را به جعه دختر اشعث سپرد و او را با کشتن نواده پیامبر به همسری یزید وعده داد. جعه پذیرفت و اتفاقی که نباید، افتاد.

هنگامی که امام شهید را برای تشییع و وداع به حرم پیامبر بردند عایشه با فتنه گماشتگان معاویه پیش آمد که نمی‌گذارم کسی را که دوستش ندارم در خانه‌ام به خاک بسپارید و با همین بهانه بی‌درنگ پیکر امام را تیرباران کردند.

ابن عباس تا چنین دید فریاد زد: وای بر شما او را برای وداع آورده‌ایم و قرار است نزد فاطمه بنت اسد به خاک بسپاریمش. ولی اگر به این مکان وصیت می‌کرد کسی نمی‌توانست در مقابل ما قد علم کند.

پس از آن هم گذشت روزگار، آرامگاهش را در اختناق وهابیان فرو برد و ما را در حسرت گذاشت.

